

Political studies of the new Islamic civilization  
Vol. 3/ No. 6/ Autumn 2023 & winter 2024

**The Role of Iranian Islamic Pattern of Progress  
in the Formation of New Islamic civilization**

Received: 2024/01/21

Accepted: 2024/02/17

Shuaib Bahman\*

(117-140)

The new Islamic civilization, which is considered an emerging term, has been proposed in recent years by Ayatollah Khamenei, the leader of the Islamic Revolution, and observes that the victory of the Islamic Revolution is a turning point for huge changes that can eventually take the form of lead to a new civilization in the Islamic world. One of the important requirements for achieving modern Islamic civilization is having an Islamic-Iranian model for progress. Based on this, presenting a model that is in accordance with Islamic teachings, while preserving local culture and values, does not have the complications and unfortunate consequences of western models, and includes the material and spiritual aspects of progress, is an important issue that can ultimately lead to civilization. Novin Islami will end. Considering the importance of the topic, this article aims to answer the question, "What role and influence can the Iranian Islamic model of progress play in the formation of the modern Islamic civilization?" In response to this question, the hypothesis of the debate is explained as follows: "Iranian Islamic model of progress with an emphasis on spirituality based on the religion of Islam can become the basis for recognizing talents and making proper use of them, and for optimal progress in all dimensions and with the least damage, and has a tremendous impact on The formation of the new Islamic civilization will pass."

**Keywords:** New Islamic Civilization, Iranian Islamic Pattern of Progress, Development, Progress, Pattern of Progress.

---

\* Researcher, Department of Political Science, Institute of Contemporary World Studies, Tehran, Iran, shuaibbahman@gmail.com.



سال سوم / شماره ششم پاییز و زمستان ۱۴۰۲

## نقش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

شعب بهمن\*  
(۱۴۰-۱۱۷)

### چکیده

تمدن نوین اسلامی - که اصطلاحی نوظهور محسوب می‌شود - در سال‌های اخیر از جانب آیت‌الله خامنه‌ای (دامت‌برکاته)، رهبر انقلاب اسلامی، مطرح شده و ناظر بر این نکته است که پیروزی انقلاب اسلامی یک نقطه عطف برای تغییرات عظیمی است که در نهایت می‌تواند به شکل‌گیری تمدنی نوین در جهان اسلام منتهی شود. یکی از الزامات مهم دستیابی به تمدن نوین اسلامی، برخورداری از الگویی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت است. بر این اساس، ارائه الگویی که مطابق با آموزه‌های اسلامی، ضمن حفظ فرهنگ و ارزش‌های بومی، عوارض و پیامدهای ناگوار الگوهای غربی را هم نداشته باشد و جنبه‌های مادی و معنوی پیشرفت را دربر گیرد، مسئله مهمی است که می‌تواند در نهایت به تمدن نوین اسلامی ختم شود. با توجه به اهمیت موضوع، مقاله پیش‌رو درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت چه نقش و تأثیری می‌تواند در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایفا کند؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه بحث چنین تبیین شده که «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با تأکید بر معنویت متکی بر دین اسلام می‌تواند زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آنها و پیشرفت مطلوب در همه ابعاد و با کمترین آسیب شود و تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بگذارد».

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، توسعه، پیشرفت، الگوی پیشرفت.

\* پژوهشگر گروه علوم سیاسی، مؤسسه مطالعات جهان معاصر، تهران، ایران، shuaibahman@gmail.com

## مقدمه

اصطلاح نوظهور «تمدن نوین اسلامی» در سال‌های اخیر از جانب آیت‌الله خامنه‌ای «ام‌ظله»، رهبر انقلاب اسلامی مطرح شده و ناظر بر این نکته است که پیروزی انقلاب اسلامی یک نقطه عطف برای تغییرات عظیمی است که در نهایت می‌تواند به شکل‌گیری تمدنی نوین در جهان اسلام منتهی شود. در دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، هدف نهایی انقلاب اسلامی، دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. براساس رهنمودهای معظم‌له، با پیروزی انقلاب اسلامی موقعیتی بی‌نظیر و استثنایی برای ملت ایران و امت اسلامی به‌وجود آمد تا زمینه‌های لازم برای تشکیل تمدن نوین اسلامی فراهم شود.

مقوله تمدن و تمدن‌سازی ریشه در تاریخ پیشرفت‌های بشری دارد. در هر عصری که یک ملت موفق به پیشرفت‌های عظیم شده، دستاوردی همچون تمدن‌سازی را نیز در پی داشته است. به‌طورکلی، پیشرفت یکی از کهن‌ترین دغدغه‌های اندیشه بشری در طول تاریخ و همچنین دغدغه اساسی انسان معاصر محسوب می‌شود که بیشترین تأثیر و نفوذ را در سبک زندگی و نحوه ساخت نظام‌های اجتماعی داشته است. در واقع، مفهوم پیشرفت، یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های جهان بشری برای حرکت بوده است و تمدن غالب عصر کنونی، آن را اصلی‌ترین ثمره خویش می‌داند. با توجه به آنکه شاخص‌ها و معیارهای پیشرفت در هر برهه از تاریخ اندیشه و تمدن انسان متغیر و متفاوت معرفی شده‌اند، پرسش از شیوه‌ها، ابزارها و سازوکارهای رسیدن به پیشرفت و تعالی، پرسشی جدی فراروی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان گوناگون است.

در این بین، نظریه‌های غربی توسعه می‌کوشند قرائتی را که برخاسته از یک تمدن و تجربه غربی است و فقط در متن همان تمدن معنا پیدا می‌کند، به تمام جوامع تسری دهند. این در حالی است که نمی‌توان در علوم اجتماعی و مسائل فرهنگی به نظریه‌ای واحد رسید. از این رو، تجربه غرب فقط یک تجربه اتفاقی، محدود و مقید به متن تمدنی اروپاست. بر این اساس، بسیاری از شکست‌های نظریه‌های غربی توسعه در کشورهای توسعه‌نیافته، به این علت بوده که عوامل و ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی این جوامع نادیده گرفته شده‌اند.

باتوجه به آنکه توسعه - به مفهوم متداول - خصلت‌ها و ویژگی‌هایی دارد که با خاستگاه تمدن اسلامی ایرانی هم‌خوانی ندارد، ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت حائز اهمیت می‌شود؛ چراکه تعبیر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نشان‌دهنده ضرورت تطبیق الگوی اسلامی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است و طراحی چنین الگویی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نیز شود. براین اساس، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت چه نقش و تأثیری می‌تواند در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایفا کند؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه بحث چنین تبیین شده که «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با تأکید بر معنویت متکی بر دین اسلام می‌تواند زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آنها و پیشرفت مطلوب در همه ابعاد و با کمترین آسیب شود و تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بگذارد».

به منظور تبیین و واکاوی درباره صحت و تأیید فرضیه، ابتدا موضوع از حیث مفهومی مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن تلاش می‌شود مواجهه تمدنی با توسعه غربی مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس نسبت الگوی پیشرفت و تمدن نوین اسلامی ترسیم شود. در انتها نیز ضرورت‌ها و قابلیت‌های الگوسازی و تمدن‌سازی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار خواهند گرفت.

### چهارچوب مفهومی؛ تمدن، توسعه و پیشرفت

به منظور درک بهتر ارتباط میان تمدن‌سازی و الگوهای توسعه و پیشرفت به خصوص الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ضرورت دارد در وهله نخست، تعریفی جامع از آنها ارائه شود. «تمدن» در فرهنگ واژگان به معنای شهرنشینی آمده است (لغت‌نامه دهخدا، ج ۴: ۶۱۰۹). در این معنا شهرنشینی همچون اجتماع انسانی در یک منطقه با خانه‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌های پیوسته به کار نمی‌رود، بلکه منظور از شهرنشینی و مدنیت به معنای وجود قوانین مکتوب و سنت‌های نوشته‌شده و مدیریت شهری است. بنابراین، تمدن و مدنیت در اصطلاح به نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی اطلاق می‌گردد که در جامعه خاصی رخ

می‌نماید. از این دیدگاه، تمدن مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی انتقال‌پذیر، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای يك جامعه وسیع یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر به‌شمار می‌آید. از نظر متفکران عصر روشنگری، مفهوم تمدن، پیوند جدایی‌ناپذیری با اندیشه پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه‌ورسم‌های محلی و خاص و محدود و اعتلای علوم طبیعی بوده است (هیل و دیگران، ۱۳۶۷: ۶۶).

به‌طورکلی، تمدن از مفهومی وسیع و چندجانبه برخوردار است که متناسب با نیازها و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تعاریف گوناگونی نیز از آن ارائه شده است. در نخستین گام علی‌رغم قرابت نزدیکی که میان تمدن و فرهنگ وجود دارد، باید آن دو را از یکدیگر متمایز کرد و تمدن را فراتر از يك ملت یا فرهنگ خاص دانست. بنابراین، می‌توان تمدن را نوعی گروه‌بندی میان مردم به‌شمار آورد که گسترده‌ترین سطح هویت بخشی فرهنگی را به‌وجود می‌آورد. این گروه‌بندی یا تقسیم‌بندی می‌تواند شامل يك دولت ملت (نظیر ایران) یا چند دولت ملت (همانند کشورهای اسلامی یا غربی) شود. همچنین، می‌توان تمدن را نظمی اجتماعی محسوب کرد که به‌واسطه آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج‌ومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنج‌کاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به‌کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به‌شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد (دورانت، ۱۳۴۳: ۳).

به‌هرروی، در تحلیل مفهوم تمدن و چگونگی شکل‌گیری آن عواملی نظیر پایان ناامنی و هرج‌ومرج و ایجاد سازمان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر هستند. همچنین، پیش‌بینی در امور اقتصادی، سازماندهی سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه بسط معرفت و هنر نیز از جمله دیگر موارد نظم و نضج‌گیری یک تمدن محسوب می‌شود؛ ضمن آنکه تحولات

فکری و اندیشه‌ی روحی بشر که در تأسیسات شهری و فرآورده‌های مادی و صنعتی و سازمان‌زدگی تجلی می‌یابد، در زیرساخت تمدن‌سازی نقش اساسی و بنیادی دارد.

در حال حاضر، مفهوم تمدن در فرهنگ عام جهانی با مفاهیمی همچون توسعه و تکامل قرین و مترادف شده است؛ آنچنان که غالباً لفظ «تمدن» به معنای متکامل و توسعه‌یافته استعمال می‌شود. در تعریف فوق امور معنوی تمدن کنار گذاشته می‌شود و فقط به وجه مادی آن - که در ابزار تولید و تکنولوژیک نهفته است - توجه می‌شود. اما به همان میزان که نیازها، استعدادها، خواست‌ها و انگیزه‌های زندگی بشر به جنبه‌های مادی آن منحصر نیست، فرهنگ و تمدن بشری نیز فقط در ساختن خانه، جاده، سلاح، لباس، ماشین و دیگر امور مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه فلسفه، دانش، اخلاق، هنر، دین، قانون و... نیز جزو سازوکارهای تمدن بوده و انسان عمیقاً به آن‌ها نیازمند است.

با این اوصاف، اگرچه مفهوم تمدن با توسعه‌یافته مترادف شده، واقعیت آن است که دو مفهوم فوق از یکدیگر تمایز دارند. در این بین، مفهوم پیشرفت بهتر از توسعه می‌تواند بیانگر تمدن بودن باشد؛ زیرا پیشرفت به معنای فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است. این تعریف در هر مکتب با بیش و ارزش‌های متفاوت، تعریف می‌شود. بر این اساس، منظور از پیشرفت در این پژوهش، تعمیق معرفت دینی و تعالی انسان است. چنین تعریفی از پیشرفت به معنای نادیده‌گرفتن امور دنیوی و مادی نیست، بلکه در این تعریف، اصول معنوی و سعادت اخروی بر توسعه و رفاه مادی و دنیوی اولویت دارد.

در این بین، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت که در حال تدوین است، به مجموعه‌ی نظام‌مندی از مفاهیم، اصول موضوعه، قوانین و راهبردها خواهد بود که در ساختاری منطقی و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلام و در چهارچوب حقوق و اخلاق اسلامی به تحلیل وضعیت موجود ایران و تبیین وضعیت مطلوب آن و ارائه‌ی راهبردها برای تغییر وضعیت موجود می‌پردازد. این الگو که برآمده از آموزه‌های وحیانی اسلامی و مبتنی بر میراث عظیم فقه و حکمت اسلامی است، معطوف به شرایط زمان و نیازهای جامعه‌ی کنونی ایران است و توسط متفکران ایرانی تهیه خواهد شد.

### مواجهه تمدنی با توسعه غربی

سابقه تاریخی تفکر توسعه در ایران به دوره آشنایی ایرانیان با دستاوردها و پیشرفت‌های کشورهای غربی بازمی‌گردد. شاید بتوان جنگ‌های ایران و روس در ابتدای قرن ۱۹ میلادی را اولین برخورد ایرانیان با تمدن جدیدی نامید که شالوده آن را «مدرنیته» تشکیل می‌داد. قرارگرفتن در مقابل «دیگری» و نگرستن در «خود»، موجب شکل‌گیری اندیشه تجدد در منظومه فکر ایرانی درگیری نظری و عملی با مدرنیته به‌عنوان جوهر تمدن مغرب زمین شد. از آن زمان به‌بعد، اندیشمندان ایرانی درصدد استفاده از الگوهای توسعه برای پیشرفت ایران برآمدند و هر یک نسخه‌ای را پیشنهاد کردند؛ به‌نحوی که یکی از اهداف انقلاب مشروطه، توسعه ایران و ارتقای جایگاه کشور به سطح کشورهای اروپایی بود. باین‌حال، از دست‌رفتن اقتدار حکومت مرکزی و ناکارآمدی دولت و مجلس، به همراه تاخت‌وتاز دول خارجی و بروز هرج‌ومرج نه‌تنها از توسعه کشور جلوگیری کردند، بلکه دوره‌ای از بی‌ثباتی را نیز در پی داشتند. با کودتای ۱۲۹۹ و برآمدن رضاشاه و تشکیل دولت مدرن (شبه‌مدرن) به همراه شکل‌گیری دستگاه دیوان‌سالاری (بوروکراسی) گام بلند و مهمی در گسترش اندیشه توسعه در کشور برداشته شد. باین‌حال، این گام نیز به‌دلیل استبداد رضاشاه و حوادث شهریور ۱۳۲۰ به جایی نرسید. پس‌از آن، ایران در دوره محمدرضاشاه، الگوی توسعه وابسته به غرب را برگزید، اما این الگو نیز با وقوع انقلاب اسلامی ره به جایی نبرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز دولت‌های متعددی سر کار آمدند که هر یک، ایده و الگوی خاص خود را از توسعه مدنظر داشتند.

به‌طورکلی، با ظهور و گسترش تمدن جدید غربی و مواجهه ایرانیان با ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی نیز با چالش‌های نوینی روبه‌رو گشت؛ به‌نحوی که طی یک‌صدوپنجاه سال گذشته، کشور ایران به‌طور جدی با تمدن جدید و تبعات مثبت و منفی غرب مواجه بوده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین مسائل سده اخیر ایرانیان در اختلالاتی نمایان شد که از سوی مدرنیته، هویت ایرانی را آماج حملات خود قرار داده بود. براین‌اساس، بخش اعظمی از تقسیم‌بندی‌های جریان‌های فکری، اجتماعی و سیاسی ایران در تاریخ معاصر،

زاییده عصر مشروطیت و در گرو درک مفهوم تجدد و ترقی است. در واقع، مفاهیم و مضامینی نظیر دینی و سکولار، سنت‌گرا و متجدد، چپ و راست، آزادی‌خواه و مستبد، ارتجاع، ترقی و... که به‌نحوی تاریخ معاصر ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند، همگی از زمان انقلاب مشروطه و تلقی انقلابیون از کیفیت دگرگونی و خاستگاه آن نشئت گرفته‌اند. علاوه‌براین، هر یک از الگوها و رهیافت‌هایی که طی سال‌های گذشته در خصوص چگونگی حرکت به‌سوی پیشرفت ارائه شده، حول محور مدرنیته گام برداشته و درصدد نفی یا در مسیر جذب آن کوشیده است.

به‌طورکلی، در مقابل تحول فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب در دنیای شرق و از جمله در ایران، چهار نوع موضع‌گیری دیده شده است:

دسته اول محور را اندیشه و ایده‌های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ به این معنا که بُعد فناوری و علمی را از بُعد فرهنگی و اخلاقی تفکیک می‌کنند و می‌خواهند بعد مادی تمدن را از غرب و وجه معنوی آن را از شرق و سنت‌های خود کسب کنند. این افراد، تحولات دوران مدرن را واقعیتی می‌دانند که زیست بشری را از خود متأثر ساخته است و در قبال پدیده‌های جدید، اقتباسی آگاهانه دارند و می‌کوشند که ارزش‌های دینی را با مظاهر فکری، سیاسی و فرهنگی تمدن غربی آشتی دهند.

دسته دوم، غرب‌زدگان افراطی هستند که توسعه غربی را در همه ابعاد علمی، فناوری و فرهنگی توصیه می‌کنند و اعتقاد دارند که باید اسلام و فرهنگ شرق را دور انداخت و نظام ارزشی و فرهنگی غرب را به‌طور کامل پذیرفت. در واقع، این افراد کلید حل معمای تضاد هویتی ایرانیان را در اخذ بی‌چون‌وچرای تمدن غربی جست‌وجو می‌کنند و چنین عملی را مترادف پیشرفت جامعه ایرانی می‌پندارند.

دسته سوم، که پرچم‌داران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین - اسلام زودده‌شده از همه پیرایه‌ها - را به‌عنوان اصل و نیز جنبه‌های مثبت تمدن غرب را، آن‌طور که با روح اسلام تضاد نداشته باشد، پذیرفتند. این دیدگاه معتقد است که نه‌تنها تولید ابزارهای نوین و طراحی ساختارها و نهادهای جدید، در چهارچوب ارزش‌ها و احکام دینی و

در جهت مقاصد و آرمان‌های انبیای الهی، امری مجاز و مشروع است، بلکه توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی مسلمین نیز امری لازم و واجب است.

گروه چهارم نیز برخی نیروهای سنتی هستند که پیشرفت‌های مدنی غرب را به طور کامل رد می‌کنند و توسعه مبتنی بر مبانی و الگوهای غربی را ناروا می‌انگارند. این عده انحطاط حقیقت انسانی و دوری از معنویت را در تلاش مادی انسان برای تصرف بیشتر در مناسبات طبیعی، تولید ابزارها و ساختارهای جدید جست‌وجو می‌کنند.

در مجموع، بررسی روند تاریخی و تفکرات موجود نشان می‌دهد که یکی از آسیب‌های بنیادین که شالوده‌سازی پیشرفت و مدیریت آن را در ایران آسیب‌پذیر کرده، نبود مکتب فکری معین و شفاف برای پیشرفت کشور است. در واقع، نبود یک مکتب فکری معین، زمینه‌ساز پیدایش بحران نظری قابل اعتماد در میان نظریه‌پردازان و محققان پیشرفت در کشور شده و بر فرایند رشد کشور و همچنین، مدیریت پیشرفت، تأثیری منفی گذارده است. از این رو، انتخاب مکتب مناسب برای پیشرفت کشور، به معنای انتخاب زیربنای پیشرفت است که اهمیت زیادی دارد. بر این اساس، ارائه الگویی از پیشرفت که دارای جنبه‌های اسلامی و ایرانی باشد، به یکی از دغدغه‌های مهم مردم و مسئولان مبدل شده است. در واقع، ارائه الگویی که مطابق با آموزه‌های اسلامی، ضمن حفظ فرهنگ و ارزش‌های بومی، عوارض و پیامدهای ناگوار الگوهای غربی را هم نداشته باشد و جنبه‌های مادی و معنوی پیشرفت را دربر گیرد، مسئله مهمی است که انقلاب اسلامی در دهه چهارم حیات خود با آن مواجه است؛ به‌ویژه که نام‌گذاری این دهه به نام دهه پیشرفت و عدالت، باعث ارائه نظریات گوناگونی درباره پیشرفت شده است.

علاوه بر الزامات داخلی، فضای بین‌المللی نیز به نحوی است که ایران را ملزم به طرح‌ریزی یک تمدن نوین اسلامی می‌کند. لیبرالیسم و مارکسیسم - که در زمره مهم‌ترین مکاتب فکری الگوهای توسعه قرار می‌گیرند - هر دو در فضای جنگ سرد شکل گرفته‌اند و به درک سیستمی و شرایط زمانی حاکم در آن زمان مربوط می‌شوند. با فروپاشی اتحاد

شوروی، ایدئولوژی و گفتمان مارکسیستی تا حد زیادی دچار افول شد.<sup>۱</sup> این امر موقعیتی برای آمریکا ایجاد کرد که با گفتمان لیبرالی خود در عرصه بین‌المللی دست بالاتر را پیدا کرده و در بحران‌های بین‌المللی گوناگونی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هاییتی و افغانستان مداخله کند؛ اما به‌نظر می‌رسد تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هژمونی آمریکا را با چالش جدی مواجه ساخته و این کشور در حل بسیاری از معادلات و چالش‌های بین‌المللی به‌تنهایی قادر به اعمال سیاست‌های متناسب و موجه نیست. رویکردهای آینده‌پژوهانه نیز اغلب بر افول تدریجی هژمونی آمریکا تأکید دارند. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران از موقعیت منحصر به فردی برای طراحی یک الگوی پیشرفت با هدف ایجاد تمدن نوین اسلامی برخوردار است.

### الگوی پیشرفت و تمدن نوین اسلامی

یکی از ضرورت‌های مهم طراحی و تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در حوزه هدف، نیل به تحقق تمدن اسلامی است. ایران از گذشته مهد تمدن‌های ایرانی و اسلامی بوده و موفق شده بالندگی خود را در عرصه‌های گوناگون به اثبات برساند. اگرچه طی سده‌های اخیر تمدن ایرانی-اسلامی با افول مواجه شده، همچنان ایران از قابلیت‌های تمدن‌سازی برخوردار است و می‌تواند با طراحی یک الگوی جامع پیشرفت، تمدن نوین اسلامی را برپا سازد. بدیهی است که موفقیت ایران در طراحی و تدوین الگوی پیشرفت می‌تواند مورد توجه دیگر ملل نیز قرار گیرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام اعتقاد دارند که مردم ایران از توانایی ارائه یک الگوی پیشرفت به تمام کشورهای جهان برخوردار هستند: «ملت ایران این استعداد را دارد که آن‌قدر پیشرفت کند که بتواند در جهات گوناگون به‌عنوان یک الگویی در دنیا خودش را نشان دهد. چرا ما به خودمان بدبین باشیم؟ چرا با نظر تحقیر به خودمان و ملت خودمان و آینده خودمان نگاه کنیم؟ دشمن می‌خواهد این را به ملت ما تلقین کند و در طول سال‌های متمادی تلقین کرده است. این جور باوراندند که حتماً عنصر غربی پیشرو

---

۱. گفتمان مارکسیستی در سال‌های پس از فروپاشی شوروی سعی کرده خود را بازتعریف و بازسازی نماید و در عرصه‌های گوناگون به ارایه نظر پردازد. همچنین این گفتمان همچنان در برخی از علوم همانند علوم اجتماعی دارای پیروان بسیار زیادی است.

است و باید دنبال او حرکت کرد؛ نه، یک روزی تاریخ ما به ما نشان می‌دهد که قضیه به عکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در تمدن‌سازی بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد می‌گرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان‌طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آن‌ها به مقوله پیشرفت باید آن‌جور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۲).

براین اساس، یکی از جنبه‌های ایجابی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ترسیم‌الگویی درخصوص تحقق تمدن نوین اسلامی است. این امر به واسطه درک واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل و اتخاذ یک سیاست خارجی واقع‌گرایانه مبتنی بر ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی تحقق‌پذیر است. نباید از یاد برد که ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیکی، یک کشور بین‌المللی محسوب می‌شود و نمی‌تواند در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نقشی حاشیه‌ای را انتخاب کند؛ به این معنا که از یک سو محیط بین‌المللی در صورت تغییر رویه‌ها و بازیگران سیاسی در ایران، از آن تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر هرگونه تغییر در ساختار و فرایند در روابط بین‌الملل به تغییر ساختار و فرایند محیط داخلی سیاست ایران نیز منتهی خواهد شد. نمونه بارز چنین امری را از یک سو می‌توان در مطمح‌نظر بودن ایران از سوی قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر در انقلاب اسلامی مشاهده کرد که روابط شرق و غرب را به رقابت و تنش درعین همکاری بدل کرد؛ جایگاه جهان سوم را در نظام دوقطبی ارتقا بخشید و بافت سیاسی جهان را از تقابل ایدئولوژیک کمونیسم-کاپیتالیسم به تقابل معنویت‌گرایی-مادی‌گرایی تغییر داد.

به‌طورکلی، انقلاب اسلامی که به ایجاد حکومتی اسلامی در ایران منجر شد، در عرصه سیاست خارجی نیز مانند دیگر عرصه‌ها، تحولی ریشه‌ای به همراه آورد. در واقع، انقلاب اسلامی براساس قرائت خاص فرهنگی و سیاسی خود تحت تأثیرات تفکرات اسلامی و شیعی، برداشت خاصی از نهضت اسلامی ارائه کرد که به درازای ۱۴۰۰ سال از تاریخ اسلام معنا داشت و نوع خاصی از حاکمیت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد. از این‌رو، جلوه‌هایی از آینده‌نگری و ایده‌پردازی راهبردی در آموزه‌های انقلاب اسلامی وجود داشت که موجب تغییر نگرش سنتی غرب به ایران از یک کشور دست‌نشانده به کشوری مستقل با

توان بالقوه برای هژمونی منطقه‌ای و قدرت فرامنطقه‌ای شد. این امر موجب تغییر موقعیت جغرافیایی فرهنگی ایران از یک کشور تحت سلطه به یک کشور مستقل گردید.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی اهداف فراملی نیز داشت و در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهان شکل‌گیری یک نظم جدید بین‌المللی بود که در آن امت اسلامی از جایگاهی شایسته برخوردار شود. بنابراین، براساس آرمان‌های انقلاب اسلامی باید جهانی شکل می‌گرفت که در آن استکبارستیزی، وحدت سیاسی کشورهای اسلامی، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب، و دفاع از مسلمانان و مستضعفان رواج می‌یافت و نظم موجود را دگرگون می‌ساخت. به همین سبب، انقلاب اسلامی که از یک سو با قرائت خاصی از حیات سیاسی، فضای زندگی سیاسی خود را بدون دو ابرقدرت تعریف کرده بود، از سوی دیگر زمینه‌های ظهور جدال‌های جدید را نیز ایجاد کرد. جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، مقابله با موفقیت تکنولوژیکی ایران و... از جمله مصادیق عینی این رویارویی فکری و اندیشه‌ای است که نظام جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های عظیمی مواجه ساخته است.

واقعیت آن است که ارزش‌های بومی-مذهبی در ایران در حوزه جغرافیایی و تمدنی ویژه خود شکل گرفته و به همین دلیل با آنچه در منظومه فکری غرب وجود دارد، ناهمخوان است. فرهنگ لیبرال‌دمکراسی به عنوان نقطه اتکای تمدن غرب می‌کوشد در عرصه جهانی‌سازی، سایه خود را بر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی بگستراند. این در حالی است که هدف انقلاب اسلامی در تفکر امام علیه السلام ایجاد یک تمدن نوین مبتنی بر ارزش‌های انسانی و دینی بود که بتواند در برابر هویت سکولار غرب ایستادگی کند. این اندیشه و فکر تمدنی در سال‌های گذشته از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله بارها مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است؛ به نحوی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و نسبت آن با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مراحل پنج‌گانه‌ای را تبیین کرده‌اند:

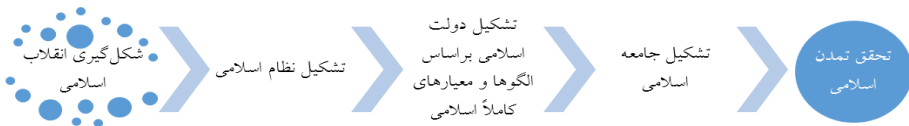
۱. شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛

۲. تشکیل نظام اسلامی؛

۳. تشکیل دولت اسلامی براساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی؛

۴. تشکیل جامعه اسلامی؛

۵. تحقق تمدن اسلامی (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۲/۶).



نمودار ۱: فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای

(منبع: آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۷/۲۴)

### از انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی

همان‌طور که از بیانات رهبر انقلاب مشخص است، هدف نهایی انقلاب اسلامی «تحقق تمدن اسلامی» است. در این خصوص، گذر از مبانی غلط و ناکارآمدی الگوهای توسعه جهانی و ضرورت ارائه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مطرح می‌شود؛ زیرا الگوهای موجود در تمدن غربی علاوه بر مشکلات درونی، چالش‌هایی را نیز برای دیگر کشورها به وجود آورده است. به همین دلیل، ایشان اعتقاد دارند که «ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم. این حرف، ناشی از بررسی است؛ ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی: آقا، شماها با غرب دشمنید! نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم. البته پدرکشتگی داریم! غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است. تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که به ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ

مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجا که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آن‌ها را تغییر دادند، خط آن‌ها را تغییر دادند» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴).

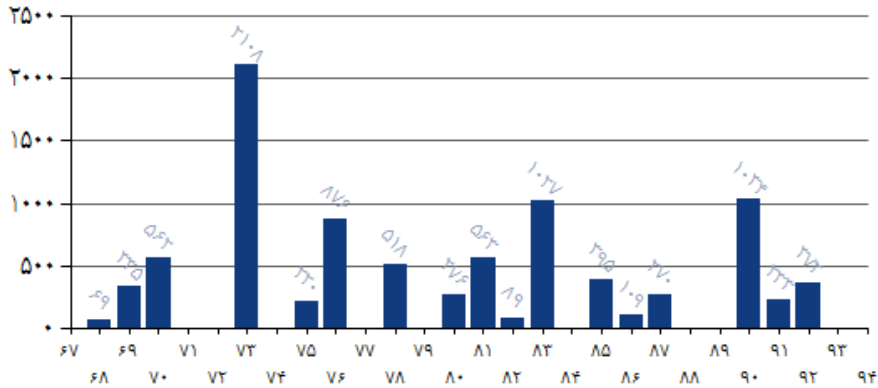
از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله، تمدن غربی و مراحل شکل‌گیری، اوج و نهایتاً آشکار شدن نشانه‌های انحطاط آن در زمان کنونی، نمونه عینی به‌منظور بررسی اشکالات و نقایص یک تمدن است. به اعتقاد ایشان، تمدن غربی بر پایه تفکر اومانیزم و نگاه به قدرت سیاسی و سپس نگاه سرمایه‌محور، شکل گرفته است و بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه‌های تباهی و انحطاط آن نمایان شده که مهم‌ترین آن، انحطاط جنسی و رواج بی‌بندوباری‌های اخلاقی و جنسی است. همچنین، یکی از اشکالات اساسی تمدن غرب، تعداد بسیار بالای جنگ‌های ویران‌کننده در اروپا، در چند قرن اخیر است. از این رو، می‌توان گفت که بروز اشکالات و انحطاط‌ها در تمدن غرب، به دلیل نبود معنویت بوده است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴).

در چنین وضعیتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله هرگونه پیروی از تمدن غربی را مذموم می‌شمارند: «بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را براساس آن شکل داده‌اند. بله، این‌ها ممکن است به یک پیشرفت‌هایی هم برسند، به یک پیشرفت‌های صوری و سطحی هم می‌رسند، اما مقلدند؛ این‌ها تمدن‌ساز نیستند، این‌ها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به‌وجود بیاید، این‌ها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آن‌ها تقلید است و تقلید پدرشان را درمی‌آورد، برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه زیان‌های آن‌ها گیرشان می‌آید» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

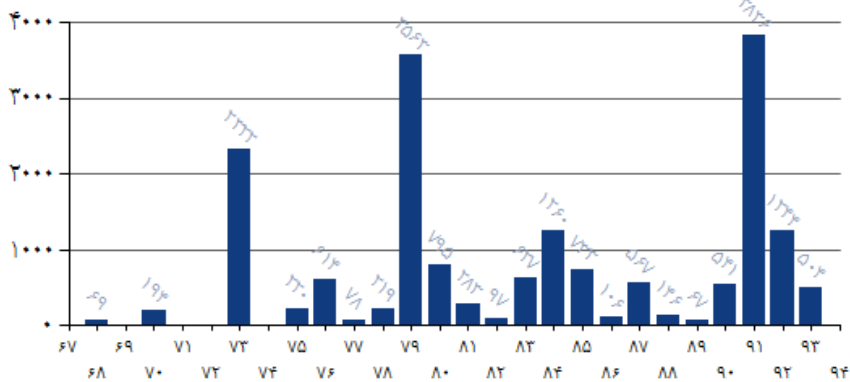
به این ترتیب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله ضمن ردّ الگوی توسعه غربی و به تبع آن تمدن برآمده از چنین الگویی به ضرورت شکل‌دهی به یک الگوی بومی مبتنی بر

ارزش‌های ملی و مذهبی اشاره می‌کنند. ایشان در این خصوص میان الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و تمدن اسلامی ربط و وثیقی برقرار می‌کنند و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را منوط به طراحی و اجرای الگوی پیشرفت می‌کنند. از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «الْمَدَنِيَّةُ»، تولید الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت لازمه تحقق «تمدن اسلامی» است. بر این اساس، ایشان اعتقاد دارند که «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم -بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ این جور بگوییم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ این‌ها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه سیاست، هم در زمینه مسائل علمی، هم در زمینه مسائل اجتماعی، هم در زمینه اختراعات و از این قبیل الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است؛ اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب‌وکار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با

بیگانه؛ این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است...» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۳).



نمودار ۲: تبیین عددی-تاریخی کلیدواژه «تمدن اسلامی» در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای)



نمودار ۳: تبیین عددی-تاریخی کلیدواژه «تمدن‌سازی نوین اسلامی» در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای)

از این رو، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «إِنَّظِلَّةً» افق پیشرفت بومی را طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته می‌دانند. ایشان معتقد هستند که الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت باید رویکردی آینده‌نگر داشته باشد، به گونه‌ای که در بلندمدت بتواند آسیب‌های تمدن غربی نظیر غم و اندوه، یأس و ناامیدی، افسردگی و غیره را برطرف نماید؛ زیرا تبعیت از الگوهای توسعه و تلاش برای رسیدن به توسعه مادی، ملت‌ها را به سمت وسوی تمدن مادی غرب سوق داده

است؛ به گونه‌ای که خیلی از مشکلات این تمدن‌ها، برای ملت‌های مقلد نیز آثار منفی به همراه داشته است. بنابراین، الگوی پیشرفت باید مجدانه برای تمدن‌سازی نوین اسلامی بکوشد تا از این طریق بتواند نیازهای شهروندان را به شیوه‌ای صحیح برطرف کند. در این خصوص، ایشان اعتقاد دارند که شرط اصلی ساختن یک تمدن پیشرفته و دارای کمترین اشکالات، معنویت متکی بر دین اسلام است؛ زیرا معنویت دینی زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آنها و پیشرفت مطلوب در همه ابعاد و با کمترین آسیب خواهد بود (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴). در نتیجه، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مبین این مسئله است که می‌توان بدون پذیرش جهان‌بینی ایدئولوژی و تمدن غرب نه تنها به پیشرفت مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های سازگار با هویت ملی و مذهبی دست یافت، بلکه تمدن نوین اسلامی را نیز محقق کرد.

### **ضرورت‌ها و قابلیت‌های تمدن‌سازی در چهارچوب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت**

باتوجه به ارتباطی که میان الگوهای توسعه با سیاست خارجی کشورها وجود دارد، این سؤال پیش می‌آید که «چه ضرورتی دارد جمهوری اسلامی ایران به طراحی یک الگوی پیشرفت بپردازد و در نهایت سودای تمدن‌سازی نوین اسلامی را در سر بیوراند؟» همچنین، این سؤال اساسی وجود دارد که «در شرایط وجود الگوهای گوناگون برای توسعه، الگوی مدنظر ایران باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتواند به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی منتهی شود؟» در پاسخ به این سؤال‌ها می‌توان قابلیت‌ها و ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران و همچنین نیاز جهان اسلام به الگوی اسلامی پیشرفت را از جمله ضرورت‌های الگوسازی از سوی جمهوری اسلامی ایران و توجه و اهتمام بیشتر به طراحی و تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت نامید.

واقعیت آن است که تأثیرپذیری از بافت دوقطبی جنگ سرد و عدم تطبیق با مقتضیات زمان کنونی یکی از مهم‌ترین نقایص نظریه‌های غربی توسعه به‌شمار می‌آید. در واقع، این نظریه‌ها علاوه بر آنکه از لحاظ مکانی دارای تمایزات زیادی با کشورهای توسعه‌نیافته هستند، از لحاظ زمانی نیز ایده‌هایی کهنه به‌شمار می‌آیند که حاصل رقابت نظام دوقطبی

میان شوروی و آمریکا است. «نظریه‌های لیبرالیستی» و «نظریه‌های مارکسیستی» که در زمره مهم‌ترین الگوهای توسعه قرار می‌گیرند، هر دو در فضای جنگ سرد شکل گرفته‌اند و به درک نظام‌مند از وضعیت زمانی حاکم در آن زمان مربوط می‌شوند. البته با فروپاشی اتحاد شوروی، موقعیتی برای آمریکا ایجاد شد که در عرصه بین‌المللی دست بالاتر را پیدا کرده و در بحران‌های بین‌المللی گوناگونی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هاییتی و افغانستان مداخله کند؛ اما به نظر می‌رسد تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هژمونی آمریکا را با چالش جدی مواجه ساخته و این کشور در حل بسیاری از معادلات و چالش‌های بین‌المللی به‌تنهایی قادر به اعمال سیاست‌های متناسب و موجه نیست؛ ضمن آنکه بسیاری از رویکردهای آینده‌پژوهانه نیز بر افول تدریجی هژمونی آمریکا تأکید دارند. در نتیجه، در زمان فعلی که نظام دوقطبی حاکم بر جنگ سرد از بین رفته، عملاً ماهیت این نظریه‌ها نیز از بین رفته است؛ به‌خصوص که اجرای این نظریه‌ها در همان زمان جنگ سرد نیز با شکست‌های بزرگی مواجه بود.

علاوه‌براین، اگر قرار بود تمام کشورها با استفاده از الگوهای توسعه غربی به توسعه دست یابند، می‌باید تاکنون به توسعه دست می‌یافتند؛ ضمن آنکه چنین الگویی به‌دلیل مبانی معرفت‌شناختی خود، اساساً در کشورهای اسلامی اجراشدنی نیست یا جامعه مسلمانان را دچار انحراف می‌کند. از این رو، دینی بودن الگو مبتنی بر ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگی و مذهبی اسلامی و فاصله‌گرفتن از الگوهای غربی توسعه اهمیت بسیار زیادی دارد.

در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی ایران با طرح‌ریزی یک الگوی پیشرفت موفق می‌تواند هم به الگوی دیگر جوامع مبدل شود و هم در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی گام‌های مهمی بردارد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران به دلایل گوناگون از قابلیت‌ها و ویژگی‌هایی جهت طراحی و تدوین الگوی پیشرفت و همچنین تمدن‌سازی برخوردار است. از جمله مهم‌ترین دلایل در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پویایی و استعداد ملت ایران: مردم ایران در طول تاریخ نشان داده‌اند که به‌رغم تمام مشکل‌ها و چالش‌ها می‌توانند در بزنگاه‌های تاریخی به شکلی مؤثر عمل کنند. این امر که

از پویایی ملت ایران و درهم آمیختگی دو عنصر ملی و مذهبی نشئت می‌گیرد، در طول تاریخ ایران را به کشوری پیشرو در عرصه‌های گوناگون تبدیل کرده است. در این خصوص، مقام معظم رهبری علیه‌السلام اعتقاد دارند که مردم ایران توانایی ارائه یک الگوی پیشرفت را برای تمام کشورهای جهان دارد: «ملت ایران این استعداد را دارد که آن قدر پیشرفت کند که بتواند در جهات گوناگون به‌عنوان یک الگویی در دنیا خودش را نشان دهد. چرا ما به خودمان بدبین باشیم؟ چرا با نظر تحقیر به خودمان و ملت خودمان و آینده خودمان نگاه کنیم؟ دشمن می‌خواهد این را به ملت ما تلقین کند و در طول سال‌های متمادی تلقین کرده است. این جور باوراندند که حتماً عنصر غربی پیشرو است و باید دنبال او حرکت کرد. نه، یک روزی تاریخ ما به ما نشان می‌دهد که قضیه به‌عکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در تمدن‌سازی بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد می‌گرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان‌طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آن‌ها به مقوله پیشرفت باید آن جور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲).

۲. **بین‌المللی بودن ایران:** ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیکی، یک کشور بین‌المللی محسوب می‌شود و نمی‌تواند در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نقشی حاشیه‌ای را انتخاب کند؛ به این معنا که از یک سو محیط بین‌المللی در صورت تغییر رویه‌ها و بازیگران سیاسی در ایران، از آن تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر هرگونه تغییر در ساختار و فرایند در روابط بین‌الملل به تغییر ساختار و فرایند محیط داخلی سیاست ایران نیز منتهی خواهد شد. نمونه بارز چنین امری را از یک سو می‌توان در مطرح‌نظر بودن ایران از سوی قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر در انقلاب اسلامی مشاهده کرد که روابط شرق و غرب را به رقابت و تنش در عین همکاری بدل کرد؛ جایگاه جهان سوم را در نظام دوقطبی ارتقا بخشید و بافت سیاسی جهان را از تقابل ایدئولوژیک کمونیسم-کاپیتالیسم به تقابل معنویت‌گرایی-مادی‌گرایی تغییر داد. بر این اساس، بین‌المللی بودن ایران یکی از دلایلی محسوب می‌شود که جمهوری اسلامی ایران را از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لازم برای

الگوسازی و حرکت در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی برخوردار می‌کند.

۳. ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران: ایران کشوری مستقل به‌شمار می‌آید که در نظام بین‌الملل نه تنها به همراهی با قدرت‌های بزرگ نپرداخته، بلکه در بسیاری از موارد رودرروی آن‌ها قرار گرفته است. ماهیت مستقل و متفاوت نظام جمهوری اسلامی ایران از مبنا و اصول توسعه در غرب موجب وارد آمدن فشارهای بی‌شمار به ایران شده که هم دربرگیرنده تهدیدها و چالش‌ها و هم فرصت‌های چشمگیری بوده است. براین اساس، جمهوری اسلامی ایران به منظور تبدیل چالش‌ها و تهدیدها به فرصت، ناگزیر است الگوی مقبول خود را در طراز انقلاب اسلامی ارائه دهد؛ ضمن آنکه ماهیت مستقل جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به مثابه عاملی برای طراحی یک الگوی پیشرفت - که دارای تفاوت‌های اساسی با الگوهای غربی است - عمل کند. چنین ماهیتی عملاً در خدمت تحقق تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود.

۴. رویکرد اسلامی ایران: ایران مروج یک ایدئولوژی مشروعیت‌بخش مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلام است که با ایدئولوژی‌های حاکم بر جوامع غربی کاملاً در تضاد قرار دارد. در واقع، انقلاب اسلامی نخستین جنبش سیاسی و اسلامی بود که به موفقیت رسید و براساس اصول و ارزش‌های اسلامی با قدرت‌های شرق و غرب به ستیزه پرداخت و بدین وسیله روحی از شادی و شرف را در جهان اسلام ایجاد کرد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

در واقع، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی که توانست اهداف و آرمان‌های خیزش‌های اسلامی و جنبش‌های دینی را جامعه عمل ببوشاند، به بازسازی و بازتولید بسیاری از ارزش‌های اسلامی، احیای الگوها، نمادها و شخصیت‌های اصیل دینی پرداخت و خودآگاهی‌ها و هویت‌های فردی و جمعی را براساس آموزه‌های اسلامی شکل داد. انقلاب اسلامی توانست هویت مذهبی مردم را برجسته‌تر سازد و همین امر را به مثابه قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی در برابر هویت مبتنی بر لیبرال‌دموکراسی غربی در آورد. براین اساس، یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب اسلامی ایران،

رویکرد جهانی آن است که به‌ویژه در حوزه جهان اسلام از قابلیت تبدیل شدن به یک تمدن نوین به‌صورت عام و تمدن نوین اسلامی به‌صورت خاص برخوردار است.

**۵. سیاست خارجی انقلابی و رهایی‌بخشی:** ایران دارای یک سیاست خارجی انقلابی است که ضمن رد و نفی سلطه بیگانگان می‌تواند هم‌گویی رهایی‌بخش برای جوامع اسلامی باشد و هم به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی یاری رساند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای «اَمَّ ظَلَمَ»، رهبر معظم انقلاب اسلامی، اصول سیاست خارجی انقلابی در قانون اساسی شامل تعهدات برادرانه به همه مسلمانان جهان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب در همه زمینه‌ها، حفظ استقلال همه‌جانبه، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب، خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌ها و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در مقابل مستکبران در هر نقطه از جهان می‌شود. به اعتقاد ایشان، «این اصول جذاب، نو و والا، ذهن ملت‌ها به‌خصوص نخبگان را به خود جلب کرده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی با این راهبردها و مختصات، سیاست خارجی انقلابی است و اگر در اجرا با راهکارهای هوشمندانه همراه شود، آثار شگفت‌انگیزی به همراه می‌آورد و ظرفیت حل بخش مهمی از مشکلات جهان اسلام را داراست» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۸/۱۸).

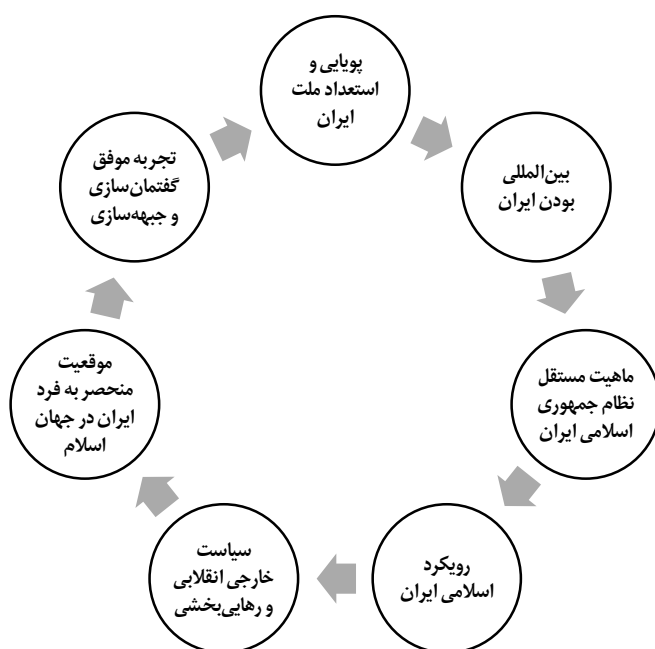
رویکرد مقام معظم رهبری «اَمَّ ظَلَمَ» نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به‌دلیل بینش دینی و انقلابی در حوزه سیاست خارجی دارای ظرفیت‌های زیادی برای الگوسازی و تأثیرگذاری بر جوامع اسلامی است؛ کما اینکه بیشتر جنبش‌های رهایی‌بخش جهان اسلام که داعیه مبارزه با سلطه داخلی و استعمار خارجی دارند، همگی از پیروان و حامیان خط‌مشی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. در این خصوص، می‌توان به حزب‌الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، جنبش اسلامی در بحرین، جنبش اسلامی در نیجریه، حزب نهضت اسلامی در تاجیکستان، حزب صدای اسلام در جمهوری آذربایجان، انصارالله در یمن و... اشاره کرد. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران به منظور دوام و قوام‌بخشی به

جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی و همچنین کمک به دولت‌های اسلامی جهت پیشرفت ناگزیر است دست به الگوسازی در مسیر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بزند.

۶. موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام: در حال حاضر، نظام جمهوری اسلامی - به عنوان راه جدید زیستن، که در آن هدف، تعالی انسانی و حیات طیبه است - با توجه به ثبات سیاسی و اقتصادی و بهره‌گیری از مردم‌سالاری دینی، تنها کشوری است که از قابلیت الگوسازی در جهان اسلام برخوردار است؛ زیرا باقی کشورهای که داعیه‌دار رهبری یا تبدیل شدن به الگو در جهان اسلام هستند، با مشکلات و چالش‌های بی‌شماری مواجه‌اند و هریک به دلایلی قادر به انجام چنین کاری نیستند. برای مثال، عربستان سعودی به دلیل وجود خاندانی حاکم در رأس نظام سیاسی و بی‌توجهی به حقوق اولیه مردم از چنین قابلیت‌هایی برخوردار نیست. مصر در سال‌های اخیر درگیر تحولات داخلی نظیر انقلاب و کودتا بوده و هنوز نتوانسته ثبات اقتصادی و سیاسی لازم را برای تثبیت خود به دست آورد. ترکیه با سیاست‌های نادرست و اشتباهات راهبردی خود درگیر دوره‌ای از بی‌ثباتی داخلی شده و خود را درگیر مبارزه قومیتی با کردها و تروریسم و افراط‌گرایی در کشورهای همسایه کرده است. کشورهای نظیر مالزی و اندونزی هم که تقریباً نظام‌های سیاسی باثبات و اقتصادهای پیشرفته دارند، به دلیل دوری جغرافیایی با کانون جهان اسلام عملاً تأثیرگذاری چندان زیادی ندارند. در این بین، تنها جمهوری اسلامی ایران است که از قابلیت تأثیرگذاری چشمگیری بر مسلمانان برخوردار است؛ زیرا هم از لحاظ سیاسی دارای نظامی مردم‌سالار است و هم از لحاظ اقتصادی به رغم تحریم‌ها و فشارهای فلج‌کننده، همچنان توانایی‌های اقتصادی برجسته‌ای دارد؛ ضمن آنکه ایران از لحاظ جغرافیایی نیز در همسایگی کشورهای اسلامی قرار دارد و کانون ژئوپلیتیک تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس، ایران می‌تواند با افزایش توانمندی‌های خود، به عنوان کشوری پیشرفته و قدرتمند در حیطه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی شناخته شود. در واقع، ایران با مبدل شدن به یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند از یک سو به عنوان الگویی برای دیگر کشورهای همسایه و مسلمان شناخته شود و از سوی دیگر با توجه به قدرت درونی و ذاتی خود، کشورهای حوزه‌های ملی و دینی را نیز به خویش

جذب کند و گام مهمی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی بردارد.

۷. تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی: یکی از ویژگی‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی از آن برخوردار است، توان گفتمان‌سازی و جریان‌سازی در جهان اسلام است. برای مثال، شکل دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» و «گفتمان بیداری اسلامی» در جهان اسلام، دو رویکرد موفق جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بوده که نشان می‌دهد ایران از یک سو تجربه موفق در گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی داشته و از سوی دیگر از ظرفیت‌های بسیار زیادی برای تأثیرگذاری و الهام‌بخشی بر مسلمانان برخوردار است. با توجه به این تجارب موفق، زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی نیز در ایران وجود دارند.



نمودار ۴: قابلیت‌ها و ویژگی‌های تمدن‌سازی ایران

(منبع: یافته‌های پژوهش)

## نتیجه‌گیری

بازخوانی تعاریف توسعه، به‌خوبی نشان می‌دهد که در فرایند توسعه تغییر تمدنی مدنظر است. عبارت‌هایی مثل «تغییر نهادها»، «تغییر باورها»، «تحول در زیربنای اجتماعی» و «زندگی انسانی‌تر» همه به‌نوعی دلالت بر این نکته دارند که در توسعه، هدف تغییر سبک و الگوی زندگی مدنظر است. جملات فوق به این مفهوم نیست که توسعه به مفهوم متداول از نظر ارزشی مثبت تلقی نمی‌شود، بلکه به این معناست که توسعه به مفهوم متداول خصلت‌ها و ویژگی‌هایی دارد که با خاستگاه تمدن اسلامی-ایرانی همخوانی ندارد. همین امر ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را دارای اهمیت می‌کند؛ چراکه تعبیر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نشان‌دهنده ضرورت تطبیق الگوی اسلامی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است.

در قرن‌های اخیر با وجود همه تغییرات به‌وجودآمده در الگوهای توسعه، به‌علت اینکه همه این الگوها از نگاه اومانستی و جهان‌بینی سکولار سرچشمه گرفته‌اند، نتوانسته‌اند اهداف موردنظر جوامع بشری را تأمین کنند. به‌همین دلیل، تبیین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بر مبنای تعمیق معرفت دینی و تعالی انسان، یکی از ضروریات نظام جمهوری اسلامی در چهارمین دهه تشکیل آن است و می‌تواند زمینه تمدن‌سازی نوین اسلامی را فراهم نماید.

به‌هرروی، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به‌منظور تأثیرگذاری در حوزه سیاست خارجی باید دارای دو جنبه توصیفی و دستوری باشد. در جنبه توصیفی، الگو نیازمند توصیف وضعیت موجود و ارائه تصویری دقیق و صحیح از واقعیت‌هاست. این امر می‌تواند موجب افزایش آگاهی و درک صحیح از وضعیت و اقتضات پیرامون خود شود. در جنبه دستوری نیز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت باید ضمن بیان درست و مناسب واقعیت، آنچه را باید در مسیر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی انجام شود، توضیح دهد. در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران باید بتواند الگویی کارآمد از پیشرفت را به جهانیان ارائه دهد که قابلیت تمدن‌سازی داشته باشد؛ چراکه عدم الگوسازی دنیوی و نیل به حیات طیبه، این گفتمان را در مقابل گفتمان‌های مسلط و متخاصم ناکام خواهد گذاشت.

نکته مهم دیگری که باید در این خصوص مدنظر قرار گیرد، ضرورت تناسب میان اهداف داخلی و خارجی است. بر این اساس، اگر ایران خواهان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باشد، باید اهداف سیاست خارجی خود را نیز همسو با آن تدوین و اولویت‌بندی کند. همچنین، این سیاست باید در دو بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی از هماهنگی برخوردار باشد؛ زیرا مناطق پیرامونی ایران به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، تابعی از نظام بین‌الملل هستند. بنابراین لازمه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، دستیابی به الگویی توانمند در راستای پیشرفت کشور در دو بُعد داخلی و خارجی است.

#### کتابنامه

- اسپوزیتو، جان. ال؛ و وال، جان (۱۳۹۰). جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی). (شجاع احمدوند، مترجم). تهران، نشر نی.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/>.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل (۱۳۴۳). تاریخ تمدن. (احمد آرام، مترجم). تهران، اقبال.
- هیل، استفن؛ آبرکرامبی، نیکولاس؛ و ترنر، برایان (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. (حسن پویان، مترجم). تهران، چاپخش.